

بررسی دیه از منظر سیاست کیفری ایران از گذشته تا به امروز

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۱/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۴/۱۸)

الهام فیض آبادی

چکیده

بررسی و دقت در سابقه ی اقوام و تمدن های بشری گوناگون نشان دهنده ی این مطلب است که پرداخت غرامت از سوی جانی به عنوان مجازات یا جبران خسارت دارای سابقه ای طولانی و دراز به قدمت عمر بشر است. این روند کم کم با گذشت زمان و ورود عناصر و اجزای تازه وارد مرحله ای جدید شد. در دین اسلام که دین رسمی حکومت جمهوری اسلامی ایران است این نهاد با صراحت و تأکید مورد قبول قرار گرفت و این نشان می دهد که دیه از احکام امضایی اسلام است که در واقع در راستای ایجاد صلح و صفا در میان خانواده ها و قبایل عرب که از نظر مسائل اجتماعی در سطح بسیار پایین قرار داشتند به وجود آمد و توسط اسلام تأیید شد. با گذشت زمان و نفوذ اندیشه های جدید حقوقی مردم هم در راستای ایجاد یک سیستم حقوقی منظم و با ثبات سعی در ایجاد یک جامعه متشکل و مرفعی در قالب های جدید و منطبق با تحولات روز بودند و از آنجا که انسان موجودی فطرتاً اجتماعی است با تشکیل اجتماعات تلاش داشت تا این نیاز خود را برطرف سازد که مستلزم ایجاد نظم و حکومت قانون و وضع قوانین و مقررات است تا بدین وسیله قوام و ثبات جامعه حفظ شده و زمینه امنیت فردی و اجتماعی به وجود آید. بر همین اساس قوانین حاکم بر هر جامعه محدودیت هایی برای افراد خود دارد و در برابر تجاوز و تعدی بر این محدودیت ها واکنشی را در نظر گرفته است؛ بدین صورت حقوق جزا به وجود آمد.

واژگان کلیدی: مجازات، دیه، قانون، خسارت، تاریخی، احکام امضایی

مقدمه

حقوق علم زندگی اجتماعی انسانی است. در قرون اخیر افراد در تلاش بوده اند تا با ایجاد ضوابط و مقررات در زندگی اجتماعی و گروهی خود در قالب قرارداد اجتماعی به این رویه نظم و سامان بخشند. در این میان عناصری از گذشته های دور و ورود آنها به زندگی مدرن امروزی باعث ایجاد تحولات و نگاه های جدیدی در عرصه مسائل حقوقی و اجتماعی شده است. دیه (خونبها) نیز یکی از همین موضوعات است. در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران هیچ گونه وحدت نظر و توافقی در مورد جنبه کیفری یا مدنی دیه وجود ندارد و این مطلب نه تنها در سطح حقوقی بلکه در سطح رویه ی قضایی و دادگاهها نمود عملی و عینی دارد. اگر نگاهی به سابقه دیه و پیدایش آن بیندازیم متوجه می شویم که این تأسیس حقوقی در جهت جبران خسارت وارده به مجنی علیه و یا اولیای وی بوده است و در واقع ما به ازاء خون ریخته شده مقتول است و بیشتر جنبه خصوصی داشت ولی با تشکیل حکومتها این وضعیت از دیه گرفته شد و سعی شد تا رنگی از مجازات هم به این تأسیس حقوقی داده شود بدین ترتیب مشخص شد که دیه در واقع ماهیت ترکیبی و دو وجهی دارد یعنی از یک سو جانی باید آن را جهت جبران خون ریخته شده مقتول یا مجنی علیه پرداخت کند و از سوی دیگر کیفر است که بر جانی وضع شده و در مورد او باید به اجرا گذاشته شود. این مطلب موضعی است که حقوق جزای جمهوری اسلامی ایران آن را مورد قبول قرار داده است. از طرفی حقوق کنونی ایران با استفاده از فقه پویای اسلامی به این موضوع رسیده است که جانی نسبت به ضرر و زیان مازاد بر دیه که بر مجنی علیه وارد شده است مسئولیت دارد و باید آن را جبران کند و در نظر گرفت که عدم پذیرش خسارات و ضرر و زیان مازاد بر دیه نشان دهنده عدم توجه به واقعیات جامعه و برقراری عدالت است و در نهایت این نکته را به اثبات رساند که مقادیر تعیین شده مورد های شش گانه دیات می تواند در جهت جبران ضرر و زیان وارد به مجنی علیه به صورت پول رایج هر کشور اسلامی در آید تا بدین ترتیب تطبیق احکام دین با مقتضیات زمان و مکان محقق شود.

بخش اول: تعریف دیه

برای درک و شناخت دقیق مفهوم دیه ابتدا آن را از نظر لغوی و سپس از نظر اصطلاحی مورد مطالعه و تعریف قرار می دهیم.

بند اول: معنای لغوی

در ابتدا معنای لغوی دیه را مورد بررسی قرار می دهیم. دیه از ریشه « ودی » به معنی راندن و رد کردن است که حرف « واو » از اول کلمه حذف شده است و حرف « ها » در آخر کلمه جای گرفته است. دیه را عقل هم معنی کرده اند زیرا از معانی عقل، منع است و نهی و دیه مانع جرأت بر ارتکاب جنایت می گردد. مراد از دیه شرعاً « ودی » می باشد. ودی معانی گوناگون دارد مانند جاری شدن چیزی و نابودی و هلاکت ولی هرگاه به صورت دیه استعمال شود معنای خونبها را می دهد. در فارسی هم همین کلمه اخیر بجای کلمه ی دیه استفاده می شود. در این باره عده ای عقیده دارند که دیه به کسر، حق کشته شده ها به جای داد. جمع دیه هم دیات است. محققى در این زمینه می گوید: « دیه کسر دال به معنای حق قتل است و جمع آن دیات است که در اصل ودی مثل وعده بوده است که « واو » آن حذف و « هاء » به جای آن قرار داده شده است». از آنجایی که قتل و جنایت غالباً توأم با جاری شدن خون و خونریزی بوده است و خونریزی هم منجر به هلاکت و مرگ می گردد بنابراین معنای دیه با معنای ریشه ی آن « ودی » متناسب است. نظیر همین مفهوم را دیگر فقها مانند جوهری در صحاح اللغه آورده اند. در فرهنگ های لغت فارسی نیز تعاریف و مضامین مشابهی از دیه شده است مثلاً دیه مالی است که بدل نفس مقتول به ولی او داده می شود و از باب تسمیه به مصدر است و گاه گفته می شود به بدل اعضاء مثل دست یا پا و آن را ارش می گویند البته ارش به بدل نفس هم گفته می شود. به فارسی هم آن را خونبها گویند و عوام آن را پول خون می گویند. در جای دیگری در تعریف دیه آمده است :

« مالی که قاتل یا خانواده ی او به مقتول می پردازند، خونبها ».

همانطور که گفته شد در زبان عربی کلمه عقل به جای دیه به کار رفته است ولی اشاره کردیم که عقل به معنی منع و نهی است. در توجیه استفاده از این تأسیس به جای دیه گفته شده است چون هنگام تحویل شتران به اولیای دم زانوی آنها را می بستند یا بدین جهت که پرداخت دیه موجب بستن دهان اولیای دم و منع آنان از سرزنش است یا به این دلیل که پرداخت دیه مانع انتقام جویی و خونخواهی عشیره مقتول است به آن عقل گفته می شود. راغب اصفهانی در مفردات در مورد عقل اینگونه نظر دارد: « اصل العقل الامساك والاستمساك عقل بعير با لعقال ». عقل اصلاً به معنی منع و بازدارنده است و قاتل را از ارتکاب قتل منع می کند و یا به معنی بستن شتر در مقابل خانه ولی دم است که عقل می نامند. نظر دیگر در توجیه وجود عقل به جای دیه این است که چون در ابتدا شتران را زانو بسته به عنوان دیه تحویل اولیای دم می دادند بر اثر کثرت استعمال عقل جایگزین دیه شده به صورتی که پس از جایگزینی درهم و دینار باز گفته می شد: عقلت المقتول. این مطلب در حالی است که در این زمان دینار و درهم به عنوان دیه تعیین شده است. یکی دیگر از فقها در این باره می گوید:

« العقل الدیه » عقل به معنی دیه است بدین سبب که قاتل باید تحمل پرداخت آن بنماید. همانطور که گفته شد به رغم اینکه کلمه عقل در اصل به معنای منع و نهی بوده است ولی کثرت استعمال و استفاده از آن به جای دیه موجب شده است معنای زیر آن جایگزین معنای حقیقی شود به گونه ای که برخی از فقهای عامه آن را بر دیه ترجیح داده و در کتاب ها و آثار فقهی خود بابتی را به نام « باب العقل » اختصاص داده اند. به هر حال دیه و عقل از حیث معنای لغوی مترادف هستند. در کتب فقه امامیه در مقابل بابتی به نام « باب الدیات » وجود دارد که در آن به بحث پیرامون این تأسیس اسلامی و موارد تعلق آن در حقوق اسلامی پرداخته شده است. جمع دیه، دیات است و دیه هم مصدر است. عبارتی وجود دارد به این صورت: « ودی القتل و دیاً » خونبهای کشته را باید داد و دفع نمود. در ق.م.ا دیه مالی تعریف شده است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا ولی یا اولیای دم او داده می شود (م ۲۹۴).

لفظ مال در این ماده بصورت مطلق به کار رفته است؛ لذا تعریف مزبور مانع نیست زیرا مالی که موضوع دیه است منحصر در ۶ نوع است. این اموال تفضیلاً در ماده ۲۹۷ ق.م.ا آمده است و در هر صورت مقدار آن در شرع اسلام مشخص و معین شده است.

بند دوم: معنای اصطلاحی

معنای اصطلاحی کلمات به نحوی با معنای لغوی آنها تناسب دارد و اصولاً فقها و حقوقدانان و دانشمندان هر علمی با توجه به موارد استعمال کلمات در معنای لغوی آنها سعی و کوشش دارند تا یک تعریف و مفهوم صحیح و کامل و کاربردی از این کلمات و واژه ها و عناوین ارائه دهند. معنای اصطلاحی دیه نیز در این رهگذر با معنای لغوی آن بسیار نزدیک و متجانس است و برای همین مفاهیمی که حقوقدانان و فقها از این کلمه ارائه کرده اند مشابه یکدیگر است که ما نیز در این میان کوشش داریم به آنها اشاره داشته باشیم تا خوانندگان عزیز از نظریات آنها در این مورد اطلاع یابند.

بند سوم: مفهوم حقوقی

حقوقدانان با توجه به تعاریف و نظرات فقها به تعریف و تبیین مفهوم دیه پرداختند و کوشش کردند تا یک مفهوم حقوقی و کاربردی به جامعه عرضه کنند. در ابتدا به نظرات حقوقدانان در این رابطه می پردازیم. در این مورد یکی از حقوقدانان می نویسد:

« دیه نوعی غرامت مالی است که مجرم بر جان و اعضای کسی باید به او یا ولی دم بدهد. قاتل باید هزار دینار طلا یا ده هزار درهم بدهد و این دیه را دیه نفس گویند دیه در عصر جاهلیت هم بوده است. » یکی دیگر از حقوقدانان در مورد دیه عقیده دارد و معتقد است:

« غرامت های مالی را که شخص در جنایت های غیر عمدی باید بپردازد دیات می گویند. همینطور در جنایت های عمدی در صورتی که مجنی علیه یا اولیای او به جای قصاص به

دریافت غرامت مالی صلح کنند مقدار غرامت‌ها در شریعت اسلام غالباً تعیین شده است ولی مجنی‌علیه یا اولیای او می‌توانند از لحاظ مقدار با جانی صلح کنند.»

دکتر پرویز صانعی در مورد دیه می‌نویسد: «دیه به مجازات‌های مالی یا نقدی اطلاق می‌شود که در سه مورد باید پرداخت گردد.» برخی از حقوقدانان دیه را مترادف واژه‌های BLOODMONEY و COMPENSATION می‌دانند.

عده‌ای هم آن را مترادف واژه BLOODMONEY می‌دانند.

بعضی از فرهنگ‌های لغت نیز کلمات انگلیسی بالا را اینگونه معنی کرده‌اند:

BLOODMONEY: خونبها، خون تاوان و دیه.

COMPENSATION: تهاثر و تعادل و توازن بدهی و طلب، مفاصا حساب مبادله ارزش در شیء و جبران و تلافی و عوض»

نهایتاً می‌توان گفت که در واقع دیه از نظر مالی به تلافی جنایت و التیام درد و رنج و تاوان خسارتی که بر اثر جنایت بر بدن انسان وارد آمده قرار داده شده است ولی چه بسا به جهات و علل متعددی میزان دیه مقدر نه تنها کافی برای جبران خسارات وارده از جنایت نباشد بلکه تنها قسمتی از آن باشد. همین‌طور بر طبق قواعد مسلم عقلی و حقوقی این جانی است که کلیه ضرر و زیان‌های مادی و معنوی وارده بر مجنی‌علیه را به جهت جنایت ارتكابی جبران نماید در حالی که ممکن است مقدار دیه با خسارات وی همسان نباشد.

بند چهارم: مفهوم قانونی دیه

نویسندگان ق.م.ا در مقام تعریف دیه تقدیر و تعیین آن را از سوی شارع مورد توجه قرار داده و در ماده ۱۵ این قانون آورده‌اند: «دیه مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است.»

این تعریف مبهم و ناقص بوده و صرفاً ناظر بر مواردی است که دیه از طرف شارع تعیین شده است و شامل ارش نمی شود و از طرفی موضوع جنایت در تعریف مذکور ذکر نشده است ولی می توان با توجه به سابقه فقهی نویسندگان قانون استنباط کرد که موضوع جنایت انسان است. تعریف مزبور از این حیث که دیه میباید به چه کسی داده شود و مستحق دریافت خونبها چه کسی است مبهم و مجهول است و مجریان قانون را با اشکالاتی رو برو می سازد و موجبات برداشت و تفاسیر گوناگون را فراهم می سازد که جز ناکارآمدی آن نتیجه ای به دنبال ندارد. به دنبال رفع این مشکل و ایجاد یک رویه واحد در مورد دیه قانونگذار اسلامی در ماده ۲۹۴ ق.م.ا بدون توجه به ضرورت تقدیر و تعیین دیه از سوی شارع آن را اینگونه تعریف کرده است: « دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا ولی یا اولیا دم او داده می شود ». اطلاق این ماده با مفاد ماده ۳۶۷ ق.م.ا مغایرت دارد زیرا در تعریف مذکور تقدیر و تعیین میزان دیه برای تشخیص آن لازم شمرده شده است.

ماده ۳۶۷ می گوید: « هر جنایتی که بر عضو کسی وارد شود و شرعاً مقدار خاصی به عنوان دیه برای آن تعیین نشده باشد جانی باید ارش بپردازد ». در حالی که با توجه به مواد ۳۶۷ و ۴۸۱ ق.م.ا و منابع اسلامی چنانچه مقدار ما به ازاء مالی جنایات وارد بر انسان از سوی شارع تعیین نشده باشد ارش یا حکومت پرداخت می گردد. مواد اخیر ایرادات وارده به ماده ۱۵ ق.م.ا را بر طرف کرده است و از آنجایی که علاوه بر نفس و اعضای انسان، منافع انسانی هم موضوع جنایت واقع می شوند از این حیث مشکل قانونی در این مورد از بین رفته است. به نظر می رسد اختلاف در مواد مذکور ناشی از تبعیت نویسندگان قانون از برخی از کتب فقهی باشد چنانچه در جواهر الکلام آمده است: مراد از دیه مالی است که با جنایت بر نفس یا اعضاء واجب می شود چه آن مال مقدر باشد و چه مقدر نباشد و چه بسا واژه دیه به مواردی اختصاص یابد که معین و مقدر شده است و ارش و حکومت به موارد غیر مقدر و معین به طوری که قانونگذار هم در مواردی به جای ارش از دیه استفاده کرده است. با توجه به مراتب فوق تعریفی که به لحاظ قانونی می توانم از دیه ارائه دهم و راهنمای قانونگذاران آینده

کشورمان در این خصوص باشد به این شرح است: « دیه مالی است که به موجب جنایت بر نفس یا اعضاء یا منافع به مجنی علیه یا قائم مقام وی پرداخت می شود. »

بخش دوم: دیه از نظر سیاست کیفری ایران در حال حاضر

قبل از آغاز این مطلب در ابتدا لازم است که مفهومی از سیاست کیفری ارائه شود تا بتوانیم محتوای این بحث را بهتر و دقیق مورد مطالعه قرار داد.

مفهوم سیاست کیفری را اولین بار آنسل فوئر باخ در سال ۱۸۰۳ ابداع کرد. وی در تعریف خود از سیاست کیفری اینگونه بیان می کند:

« سیاست کیفری یعنی مجموعه روش های سرکوبگر و کیفری که دولت با توجه و توسل و تکیه بر آنها در مقابل جرم واکنش نشان می دهد. »

دون دیودو وابر در ۱۹۳۸ تعریفی اینگونه از سیاست کیفری ارائه داد:

« سیاست کیفری عبارتست از کلیه روش ها و ابزار هایی که دولت می تواند در اختیار داشته باشد و آن را علیه بزهکاری به کار بندد. »

دیگر حقوقدان آلمانی سیاست کیفری را اینگونه تعریف می کند:

« مجموعه منظم و سیستماتیک اصولی که دولت و جامعه باید در امر مبارزه با بزهکاری آن را سامان بخشند. » با توجه به نظرات این حقوقدانان می توان گفت:

سیاست کیفری به مجموعه تدابیر و روش هایی گفته می شود که پیشگیری از جرم می کنند و به درمان مجرمیت می پردازند و یا سیاست کیفری چگونگی به کارگیری و اجرای قوانین و مقررات جزایی ماهیتی و شکلی در نظام عدالت کیفری برای سرکوبی جرم است که مربوط می شود به صلاحیت دادگستری و قوه قضائیه.

سیاست کیفری پل ارتباطی میان جرم‌شناسی و حقوق کیفری است زیرا نه تنها واکنش‌های سرکوبگرانه نمی‌تواند به صورت خودسرانه‌ای وجود داشته باشد بلکه این واکنش‌ها باید با توجه شناخت جرم و بزه و شخصیت بزه‌کار صورت گیرد و اقدامات و کارهای پیشگیرانه بدون توجه به علت‌ها فاقد کارایی و نتیجه است.

سیاست کیفری ایران در حال حاضر نشأت گرفته از این منابع است :

۱- قانون اساسی ج.ا.ا است که خونیهای انقلاب و شهیدان ماست و در واقع اصول سیاست کیفری را تعیین می‌کند چه در زمینه پیشگیری از وقوع جرم و چه در زمینه جرم. قانون اساسی اگر اساس و اصول حقوق عمومی را در بردارد و هر قواعد عمومی حقوقی و اصول حاکم بر تفکیک قوا مشتمل است ولی گرایش حاکم در ق.ا.ج.ا.ا حاوی اصول نسبتاً مفصلی است و این نشان می‌دهد خبرگان و نویسندگان قانون اساسی به مسأله سیاست کیفری توجه خاصی داشته‌اند از جمله اصل برائت، منع شکنجه، احترام به شأن و مقام انسان حتی انسانی که در مظان اتهام است. بنابراین رسالت قانون اساسی صرفاً تعیین بافت و ساختار قوای تشکیل دهنده یک نظام سیاسی مسئولیت وزیران و قوه مقننه و سایر ارکان حکومت نیست بلکه علاوه بر آن یک سلسله اصول جزایی را هم پیش‌بینی کرده است.

۲- قانون مجازات: دومین ابزار سیاست کیفری جمهوری اسلامی ایران قانون مجازات اسلامی است. در این قانون استخوانبندی و قواعد کلی حاکم بر طبقه‌بندی جرم و مجازات وجود دارد.

۳- قانون آیین دادرسی کیفری: رشته‌ای از حقوق عمومی داخلی است که در آن از زمان وقوع جرم تا صدور حکم مجازات درباره مرتکب و اجرای مجازات آن رعایت یک سلسله مقررات و تشریفات قانونی ضروری است در امور کیفری برائت یا محکومیت متهم مستلزم صدور حکم از مراجع قضایی است و دادگاه‌ها برای صدور حکم مکلف به رعایت مقررات آیین دادرسی کیفری هستند. صلاحیت مراجع کشف و تحقیق و تعقیب جرایم و تعیین

صلاحیت دادگاه‌های کیفری و طرز تشکیل آنها از مباحث و اصول تشکیل دهنده آیین دادرسی کیفری است. در این مورد ق.آ.ا.د.ک ۱۳۷۸ نمونه‌ای بارز است. با این شناخت از سیاست کیفری ایران در اینجا قصد داریم نظر سیاست کیفری ایران را نسبت به دیه مورد مطالعه قرار دهیم.

بخش پنجم: قانونگذار

۱- مجازات مالی

عده‌ای از حقوق دانان ایرانی قائل به جنبه کیفری برای دیه بوده و آن را با جزای نقدی یکسان دانسته‌اند. یکی از این حقوق‌دانان اینگونه نظر می‌دهد:

«دیه کیفری است نقدی که تنها در سه مورد ذیل از مجرم به نفع مجنی‌علیه یا قائم مقام قانون وی گرفته می‌شود:

۲) در صورتی رضایت بزه دیده (یا قائم مقام قانونی او) و بزه‌کار که به جای قصاص دیه داده می‌شود.

۱) در صورتی که رعایت شباهت مجازات با جرم مقدور نباشد.

۲) در مواردی که قانون حکم به دیه می‌کند.

حقوق‌دان دیگری عقیده دارد «هر گونه نظری در مقابل این که دیه به عنوان جبران خسارت است مردود است چرا که اجتهاد در مقابل نص جایز نیست تهیه کنندگان قانون عبارت «جزای مالی» را از تعریف دیه حذف کرده‌اند و به عقیده خود خواسته‌اند به بحث مجازات بودن دیه خاتمه دهند در حالی که چنین نیست و از طرفی خود قانونگذار در ماده ۱۵ آن را در قالب یکی از انواع مجازات‌ها آورده است.» حقوق‌دان دیگری هم دیه را نوعی مجازات می‌داند.

اداره حقوقی قوه قضائیه هم بار ها در جواب به سؤالات مربوط به دیه به ماهیت کیفری دیه اشاره نموده است که می توان آن را در موارد کاربردی زیر مورد دقت و ملاحظه قرار داد :

۱- با توجه به قاعده « الحاکم ولی الممتنع و الحاکم ولی الغائب » در صورت عدم دسترسی به متهم یا امتناع او از انتخاب نوع دیه حاکم دادگاه از طرف او یکی از انواع دیه را انتخاب خواهد نمود.

۲- با توجه به عنوان کیفری، دیه قانوناً در ردیف محکومیت های مالی غیر جزایی محسوب نمی شود لذا بازداشت محکوم به پرداخت آن تا زمان پرداخت یا اثبات اعسار وی مخالف قانون منع بازداشت بزهکاران نیست. بنابراین در صورتی که جانی فرار نکرده و در دسترس باشد و از پرداخت دیه امتناع نماید بازداشت او تا پرداخت دیه یا ثبوت اعسار وی با استفاده و طبق ماده ۶۹۶ ق.م.ا بی اشکال است.

۳- طبق ماده ۱۵ ق.م.ا دیه در حقوق اسلام مجازات محسوب می گردد بنابراین در مورد تقاضای دیه هزینه دادرسی دریافت نمی شود ولی مطالبه خسارت و ضرر و زیان طبق ماده ۳۰۱ ق.آ.د.ع.و.ا.ک مشمول هزینه دادرسی است و در صورت عدم پرداخت این هزینه دادگاه باید با توجه به نظر دادستان حوزه مربوطه طبق همین ماده عمل نماید.

۴- با توجه به ماده ۱۵ ق.م.ا که طبق آن دیه جزای مال است که از طرف شارع تعیین شده است حکم به پرداخت دیه به منزله حکم به رد عینی یا قیمت یا مثل آن نیست و ماده ۶۹۶ ق.م.ا شامل محکومیت به پرداخت دیه نیست.

۵- با توجه به ملاک ماده ۲۹۷ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۰ کسی که به پرداخت نوع خاصی از دیات محکوم می شود باید عین آن را تهیه و به محکوم له بپردازد و در صورت عدم امکان تهیه آن نوع باید نوع دیگری را که امکان تهیه آن موجود است انتخاب کند و رجوع به قیمت با توجه به تبصره ذیل آن ماده فقط در صورتی است که طرفین تراضی نموده باشند یا اینکه هیچ یک

از انواع دیات قابل تهیه نباشد و همه متعذر باشند که در صورت تراضی آنچه که مورد توافق طرفین واقع شده است در مقام اجرا وصول می گردد. در صورت عدم توانایی محکوم علیه به پرداخت دیه طبق ماده ۳۰۳ ق.م.ا رفتار خواهد شد.

۶- اجرای احکام دیه مانند اجرای احکام کیفری است و نیازی به صدور اجرائیه ندارد.

۷- چون دیه از مجازات های اسلامی محسوب شده است صدور حکم به پرداخت آن در صلاحیت دادگاه های کیفری است و شخصی که تقاضای دیه می کند باید به مراجع کیفری مراجعه کند ولی هر کس که ضامن دیه است الزاماً بزهکار نیست زیرا عاقله هم مسئول پرداخت دیه جنایت خطایی و جنایت مجنون و طفل غیر ممیز است در صورتی که عنوان جانی بر او صادق نیست و متهم محسوب نمی شود. از نظر فقهی در میان فقها می توان به نظرات آیت الله خویی در کتاب خود مبانی تکلمه المنهاج اشاره کرد که دیه را یک نوع مجازات دانسته. در کنار او می توان به شهید ثانی اشاره ای داشت که او نیز دیه را یک نوع مجازات تلقی می کند. «الدیه هی المال الواجب بالجنایه علی الحرفی نفس او مادونها». در میان سایر فقها هم حسین عاملی در اثر خود مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه نظری داشت که او نیز دیه را یک نوع کیفر می داند: «و ربماسمیت الدیه لغه عقلاً لمنعها فی التجری علی الدماء فان من معانی العقل المنع» نظریات فقهی مذکور نشان می دهد که اگر چه قانونگذار اسلامی در قانون مجازات دیه را در شمار کیفر آورده است ولی از نظر سابقه فقهی نیز کیفری بودن دیه مورد توجه و نظر بوده است و انگهی مالی که به سبب جنایت بر مجرم واجب می شود به گمان رنگی از کیفر هم دارد ولی اگر دیه تنها مجازات جنایت بود نمی بایست به بزه دیده پرداخت شود و او بتواند از دیه بگذرد و جانی را عفو کند. امکان اسقاط امتیازی که قانون به اشخاص می دهد نشانه وجود حق است حتی که به میراث می رسد از اینها گذشته در صورتی که دیه تنها مجازات جرم قتل و جرح باشد که به وسیله قربانی آن انتخاب می شود زیان دیده یا شاکی می تواند هم دیه بگیرد و هم زیان ناشی از جرم را، نتیجه ای که قبول آن برخلاف اصول مسئولیت مدنی است. با توجه به این موارد باید گفت که دیه صرفاً جنبه

کیفری ندارد و دارای جنبه حقوقی (مدنی) و جبران خسارت هم می باشد که در مرحله بعدی به آن خواهیم پرداخت.

۲- جبران خسارت

در این مورد عقیده بر این است که دیه ذاتاً برای زدودن خسارات ناشی از عمل جانی توسط شارع وضع و ایجاد شده است و از این رو باید همه خساراتی که به بزه‌دهیده وارد می شود با پرداخت دیه تأمین شود ولی چون اکنون میزان دیه در نظام حقوق ایران مقدار ثابتی پیدا کرده است از انجام این کار بازمانده است. حقوقدان دیگری هم همین دیدگاه را در مورد خسارت زدایی دیه دارد. امروزه بسیاری از حقوقدانان با توجه به اصول حقوقی و مقررات مندرج در قانون اساسی و قوانین عادی مفهوم دیه را شامل کلیه خسارت های ناشی از جرم می دانند و برای اثبات نظریه خود به موارد و دلایل زیر استناد می کنند.

۱- بموجب اصل اباحه حق تظلم و مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم از حقوق اساسی مردم است و دلیل مخالف آن موجود نیست.

۲- بموجب اصل ۱۷۱ ق.ا.ج.ا قانونگذار صریحاً مطالبه ضرر و زیان ناشی از تقصیر یا اشتباه قاضی را در تطبیق مورد یا در موضوع یا در حکم جایز اعلام کرده است.

۳- بموجب ماده ۹ ق.آ.د.ک ۱۲۹۰ مدعی خصوصی که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان مادی و معنوی می شود حق دارد به تبع ادعای دادستان مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم کند.

۴- بموجب ماده ۱۴ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ اصلاحی ۱۳۸۲ صادرکننده چک می تواند در صورتی که چک او سرقت یا جعل شده باشد کتباً دستور عدم پرداخت وجه چک را به بانک محال علیه صادر کند. دارنده چک نیز می تواند با اخذ برگ عدم پرداخت با ذکر علت علیه دستور دهنده شکایت کند و طبق ماده ۱۵ همین قانون می تواند وجه چک و ضرر و زیان خود را در دادگاه کیفری مرجع رسیدگی مطالبه کند.

۵- در مسائل کیفری لزوم رعایت اصل شخصی بودن جرم و مجازات که امروزه در کلیه نظام های کیفری و اسناد جهانی حقوق بشر از جمله اعلامیه جهان حقوق بشر ۱۹۴۸ و میثاق جهانی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ مورد تأکید قرار گرفته و دولت جمهوری اسلامی ایران هم آن را تا به اکنون مورد قبول قرار داده است در برگیرنده اصولی است که طبق آن اعمال مجازات باید براساس اثبات مجرمیت متهم باشد و مجرمیت هم در صورت اثبات مسئولیت کیفری مسلم و محرز خواهد شد و هر کس باید ملزم به جوابگویی به کلیه آثار و نتایج عمل محرمانه خودش باشد.

۶- بموجب اصل لاضرر قوانین باید به گونه ای تفسیر شوند که وضع متضرر از جرم را به حال قبل از وقوع جرم بازگرداند یعنی کلیه ضرر های ناشی از جرم و بزه را جبران و تأمین کند.

اداره حقوقی قوه قضائیه هم در این مورد نظر مثبت دارد و صدور حکم مازاد بر دیه به عنوان جبران ضرر و زیان ناشی از جرم را تأیید می کند: « با توجه به قواعد لاضرر و نفی حرج و تسبیب چنانچه محرز شود که در اثر عمل جانی خسارتی بیش از دیه یا ارش بر مجنی علیه وارد شده است من جمله مخارج معالجه و مداوا مطالبه آن از جانی که مسبب ورود خسارت بوده است منع شرعی و قانونی ندارد و ماده ۱۲ قانون اصلاح قوانین و مقررات سازمان استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران مصوب ۱۳۷۲/۱۱/۲۵ نیز مؤید این نظریه است. » نظریه مشورتی شماره ۷/۴۰۹ - ۷۵/۱/۲۵. به دنبال این اظهار نظر همانطور که قبلاً اشاره شد هیأت عمومی دیوان کشور در رأی ۷۵/۴/۵ به این مقررره جنبه قانونی و الزامی بخشید. از نظر فقهی نیز می توان به دیدگاه آیت الله سید محمدحسن مرعشی اشاره کرد که ایشان خسارات مازاد دیه را تجویز فرموده اند. اداره کل حقوقی قوه قضائیه نیز این نظریه را مورد تأیید قرار داده است. در کنار این می توان به نظریه رئیس قوه قضائیه آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی تکیه کرد که ایشان همه خسارات وارده بر مصدوم را قابل پرداخت می دانند. در نهایت نظریه و دیدگاه آیت الله مکارم شیرازی که عقیده دارند که دیه جبران خسارات مالی است و خون انسان با چیزی برابری نمی کند. امروزه بسیاری از قضات جوان و دقیق معتقدند که در موارد

قتل عمد جانی به پرداخت همه خسارات و در موارد شبه عمد و خطایی به پرداخت خسارات مازاد بر دیه محکوم است. این نکته نشان می دهد ضرورت توجه به موقعیت بزه‌دیده و تأکید بر ترمیم خسارات وی بزه‌دیده را به عنوان عنصر چهارم در کنار عوامل بزه، بزه‌کار، واکنش جزایی در حوزه حقوق اسلامی وارد کرده است. قانونگذار اسلامی در ادامه سیاست کیفر زدایی خود در مواردی که بزه‌دیده دارای موقعیت ممتاز می باشد اشکال جبرانی کنترل اجتماعی را در حل اختلافات ترجیح داده است. این امر نوعی تطبیق یا نزدیکی با نظام عدالت حقوقی را موجب شده که با مکانیزم های کیفری مخلوط شده است. توجه به تضمین هر چه زیاده‌تر حقوق بزه‌دیده و قربانی جرم دولت را بیش از پیش در حمایت از بزه‌دیدگان فعال نموده است. به گونه ای که در مواردی که امکان تأمین مؤثر جبران خسارات از سوی بزه‌کار یا بستگان وی ممکن نباشد، این اقدام به عهده دولت گذاشته شده است.

بخش ششم: ماهیت ترکیبی (خاص) دیه

در مقابل این نظریات دلایلی وجود دارد که طبق آنها دیه دارای ماهیت دو گانه یا ترکیبی است و عده ای معتقدند که دیه در جرایم (قتل هایی) عمد و شبه عمد از این جهت که مسئول پرداخت در این نوع جنایات خود جانی است جنبه کیفری داشته و در جرایم (قتل های) غیر عمدی یا خطای محض چون عاقله عهده دار پرداخت دیه می باشد صرفاً جنبه حقوقی دارد.

۱- دیه وسیله جبران خسارت است. نشانه هایی که دیه را به جبران خسارت ناشی از جرم مربوط می کند باعث شده است که عده ای از حقوقدانان نقش دیه را در امور کیفری فراموش کنند. در نظر اینان دیه وسیله جبران خسارت است و کیفر نیست. ولی این نظر را باید مردود شمرد زیرا نه تنها ق.م.ا دیه را در شمار مجازات ها آورده است بلکه نتیجه منطقی این امر امکان جمع دیه با قصاص و حدود و تعزیرات است در حالی که قانون این امکان را نپذیرفته است. اگر دیه تنها چهره مدنی داشت و ابزار جبران خسارت بود می بایست قاتل مجازات قصاص را تحمل

می‌کرد و با دادن دیه نیز ضرر ناشی از کار خود را جبران می‌ساخت ولی قانون به شاکی اجازه داده است که تنها یکی از آن دو را انتخاب کند.

۲- با توجه به نظرات قبلی در خصوص محتوای دیه و با توجه به مرور سابقه وجودی دیه در میان اعراب زمان قبل از اسلام که آن را به عنوان خسارت به اولیای دم و نیز عامل پیشگیری از جنایت می‌دانستند و هم در حقوق انگلیس در قرن ۷ میلادی که دیه را به سه قسمت تقسیم می‌کردند و یک قسمت را به سلطان و دو قسمت دیگر را به ترتیب به فتودال و خانواده بزه‌دهیده می‌دادند بنابراین دیه هم مجازات است هم جبران خسارت.

۳- دیه تبدیل به حبس نمی‌شود و حبس محکوم علیه هرگز بابت دیه محسوب نمی‌شود و از مقدار آن نمی‌کاهد در صورتی که محکوم به جریمه نقدی در صورت نپرداختن آن طبق ماده ۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ۱۳۷۷ بازداشت می‌شود و مدت بازداشت نسبت به مجموع جزای نقدی از ۵ سال تجاوز نخواهد کرد دیه مشمول ضوابط تعلیق و تخفیف و تبدیل کیفر نمی‌شود و به درخواست شاکی قابل وصول است و با عفو و یا رضایت شاکی منتفی می‌شود ولی در سایر مجازات‌های مالی مثل جزای نقدی وضعیت اینگونه نیست و وصول آن با دادگاه و دادستان است.

۴- ق.م.ا در ماده ۱۵ به ماهیت دین بودن دیه توجه و آن را صرفاً مالی دانسته که از طرف شارع برای جنایت معین شده است. بنابراین چنانچه محکوم علیه فوت شود دیه ساقط نشده و از ورثه محکوم قابل مطالبه و یا از دارایی وی استیفاء خواهد شد در حالی که اگر دیه مجازات بود با فوت محکوم علیه اجرای مجازات ساقط می‌شد با این حال دیه دارای امتیازات منحصر به مجازات‌ها هم می‌باشد. اول آنکه در خواست ضرر و زیان ناشی از جرم مستلزم پرداخت هزینه دادرسی است ولی در مورد دیه اینگونه نیست. دوم آنکه تنها تقدیم شکایت و درخواست مطالبه دیه برای صدور حکم به پرداخت دیه توسط دادگاه کافی است.

۵- دیه به اجماع فقها دین است و با مرگ مدیون ساقط نمی شود و به همین دلیل ه.ع.د.ک در رأی وحدت رویه آن را از مصادیق ضرر و زیان مدعی خصوصی و اخص از آن دانسته است.

۶- دیه ماهیتی ترکیبی دار، نگاهی به ابعاد مدنی و کیفری دیه نشان می دهد که دیه مجازات است تا از وقوع قتل و جرح و جنایت جلوگیری کند و هم به منظور جبران ضرر و زیان به مدعی خصوصی داده می شود. در واقع دیه از امور اعتباری و اجتماعی است و ویژگی های آن ساخته و پرداخته جامعه است هم حقوق خصوصی در آن مد نظر قرار گرفته از حیث جنبه جبران ضرر و زیان زیان‌دیده و هم حقوق عمومی از حیث جنبه کیفری.

۷- اداره حقوق قوه قضائیه در این مورد در نظریه ۷/۲۹۹۱ - ۶۵/۵/۲۱ چنین اظهار نظر کرده است: « هر چند دیه مانند جزای نقدی و مجازات مالی است ولی در عین حال یک حق مالی برای اولیاء دم و بر ذمه جانی است لذا با فوت محکوم علیه دیه از اموال متوفی باید استیفاء گردد. اعتقاد به ماهیت ترکیبی دیه و توجه به آن آثار ناشی از مخلوط کردن مسئولیت کیفری و مدنی نه تنها واقعیتی انکار ناپذیر است و راه را برای رسیدن به نتیجه ای منطقی و درست باز می کند بلکه تکیه بر ماهیت کیفری دیه احتمال شمول دیه به جبران تمامی خسارات ناشی از جرم را ضعیف می کند و اجرای عدالت را با مانع رو برو می سازد و تکیه بر ماهیت مدنی و چهره حمایتی آن نیز مانع از آن است که بزه‌دیده بتواند هم دیه بگیرد و هم ضرر و زیان ناشی از جرم را، از سویی می توانیم برای اجتناب از هر گونه تعارض و ایجاد یک وحدت رویه در امر رسیدگی به دعاوی مرتبط با دیه و با توجه به اصل ۴۰ ق.ا.ج.ا. قائل به این شویم که هرگاه خسارت وارده کمتر از دیه یا در حدود دیه است باید بر آن بود که خسارت زیان‌دیده در بطن دیه لحاظ شده و با صدور حکم دادگاه به دیه میزان خسارت در حدود دیه مسبوق به حکم دادگاه و مشمول اعتبار امر مختومه است و دعوی خسارت نسبت به آن قابل طرح و ارجاع نیست. »

۱- ماهیت کیفری دیه

— رأی ۵۴/۶۷- ۱۳۶۸/۹/۱۴ هـ.ع.د.ک

« حکم تجدید نظر خواسته و استدلال دادگاه مخدوش است زیرا ادعای مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم بر اثر ضربه مغزی و شکستگی استخوان جمجمه شهاب زندی در دادگاه کیفری مطرح و رسیدگی شده و دادگاه کیفری در حکم خود مقدار دیه را بر طبق قانون دیات معین نموده است. بنابراین دعوی ضرر و زیان وارده به شخص مزبور بر اثر همین جرم تحت عنوان دیگری غیر از دیه فاقد مجوز است. اگر تجدید نظر خواه در مورد کمیّت دیه اعتراض داشته باشد و تجدید رسیدگی با رعایت ماده ۵۷۶ آ.د.م. به شعبه دیگر دادگاه حقوقی یک ساری محول است. »

— رأی ۶۶/۱۱/۲۹ دادگاه حقوقی یک ساری

در این رأی دیه صراحتاً نوعی مجازات دانسته شده است که به همین دلیل با مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم قابل جمع می باشد :

« با توجه به محتویات پرونده کیفری مقصر بودن خوانده محرز است و مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم مغایرتی با موازین شرعی و قانون ندارد. با توجه به مواد ۷ و ۱۰ قانون راجع به مجازات دانسته شده است که به همین دلیل با مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم قابل جمع می باشد: با توجه به محتویات پرونده کیفری مقصر بودن خوانده محرز است و مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم مغایرتی با موازین شرعی و قانون ندارد. با توجه به مواد ۷ و ۱۰ قانون راجع به مجازات اسلامی دیه نوعی مجازات است و با ضرر و زیان ناشی از جرم تفاوت بسیار دارد و طبق اصل اباحه مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم چون شرعاً ممنوع نشده جایز و مباح می باشد. در اصل ۷ قانون اساسی و ماده ۱۵۴ قانون تعزیرات مطالبه ضرر و زیان جایز اعلام شده است. »

— رأی وحدت رویه ۵۴- ۱۳۶۳/۱۱/۸

« در جرایمی که رسیدگی به آنها در حد تبصره ۱ ماده ۱۹۸ قانون آیین دادرسی کیفری در صلاحیت محکمه کیفری یک است هرگاه کیفر آن جرایم دیه باشد چون دیه قانوناً کیفری مستقل است و ارزش ریالی آن ملحوظ نیست رأی محکمه قابل طرح در دیوان عالی کشور است. »

— رأی وحدت رویه ۹۱۶ - ۱۳۷۶/۸/۶

« مستفاد از ماده ۳۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ ارش اختصاص به مواردی دارد که در قانون برای صدمات وارده بر اعضا بدن دیه تعیین نشده باشد. در ماده ۴۴۲ قانون مزبور برای شکستگی استخوان اعم از آنکه بهبودی کامل یافته و یا عیب و نقص در آن باقی بماند دیه معین شده است که حسب مورد همان مقدار باید پرداخت گردد تعیین مبلغ زائد بر دیه با ماده مرقوم مغایرت دارد. »

نظریه اقلیت قضات دادگاه های استان تهران :

« با توجه به اینکه شرعاً و قانوناً دیه یا ارش صدمات وارده تعیین شده است زائد بر آن چیزی تحت عنوان خسارت قابل مطالبه نیست. »

نظریه اکثریت قضات دادگاه های استان تهران :

دیه نوعی دین است که بر ذمه مقصر حادثه مستقر می گردد و مطابق ماده ۲۷۱ قانون مدنی دینی باید به شخص وی یا به کسی که از طرف او وکالت دارد تأدیه گردد یا به کسی که قانوناً حق قبض دارد. بنابراین چنانچه بدون اجازه و موافقت مصدوم وجهی توسط متهم بابت هزینه درمان او به بیمارستان و پزشک و نظایر آن پرداخت گردد قابل محاسبه و تهاثر با دیه متعلقه نیست. ماده ۲۷۲ همان قانون نیز مقرر داشته « تأدیه به غیر از اشخاص مذکور در ماده فوق وقتی صحیح استلی قضایی هم در این زمینه می گوید :

« در موارد زیاد بودن مخارج معالجه و هزینه های درمانی از دیه فرض خیلی نادر است و شرعاً و عرفاً قابل اعتنا نیست و اتلاف عمل و کار شخص فرد آزاد از نظر اسلام ضمان آور نمی باشد مگر در مواردی که عمل و منافع شخص در ملک کس دیگر باشد یعنی مستخدم و اجیر

دیگری باشد. بنابراین حاکم نمی‌تواند جانی را علاوه بر دیه مقرر شرعی به مخارج معالجات نیز محکوم نماید و همچنین محکوم نمودن وی بابت خسارات از کار افتادگی مجوزی ندارد. « با این تفاسیر و نظریات می‌توان گفت که از دیدگاه رویه قضایی ایران دیه یک نوع مجازات است.

۲- دیه جنبه جبران خسارت دارد. (ماهیت مدنی)

نظریه اکثریت قضات دادگاه‌های استان تهران :

« چنانچه مجنی علیه به سبب جنایت متحمل هزینه‌های متعارفی از جمله هزینه درمان شود که زائد بر دیه یا ارش تعیین شده باشد با توجه به قاعده فقهی لاضرر و قاعده سببیت و قانون مسئولیت مدنی و ماده ۱۲ قانون اصلاح قوانین و مقررات و استاندارد مصوب ۱۳۷۱ خسارات مازاد بر دیه قابل مطالبه است ولی در مورد معطل ماندن از کار چون خسارت محتمل است، قابل مطالبه نمی‌باشد مگر در موردی که شخص اجیر دیگری باشد. »

— رأی ۶ - ۷۵/۴/۵ هـ. ع. د. ک (رک ص ۱۰۶ پایان نامه)

— رأی ۹۲/۷۰ - ۷۲/۷/۱۷ صادره از شعبه ۲۸ دادگاه حقوقی یک تهران

« با عنایت به اینکه دیه مورد حکم که از طرف خوانده پرداخت شده برای جبران هزینه درمان و معالجات خواهان کافی نبوده و خوانده به اعتبار تقصیر خود در وقوع تصادف طبق قانون مسئولیت مدنی مسئول جبران باقی مانده هزینه معالجه و درمان خواهان و مکلف به تأدیه آن خواهد بود و محکومیت وی به پرداخت دیه رافع مسئولیت وی در جبران باقیمانده ضرر و زیان وارده به خواهان به لحاظ عدم تکافوی دیه برای هزینه درمان و معالجه صدمات وارده نخواهد بود. »

۳- ماهیت ترکیبی (خاص) دیه

« در صورت فوت متهم مرجع کیفری نسبت به تعزیر قرار موقوفی تعقیب صادر می‌کند ولی چون دیه به منزله دین است ساقط نمی‌شود و به ترتیب مقرر در قانون از اموال او یا اقارب یا بیت المال باید استیفاء گردد. » باید گفت که از نظر رویه قضایی نه تنها هزینه معالجه و درمان و خسارت از کار افتادگی ناشی از صدمات جانی بدون هیچ تردیدی ضمان آور هستند بلکه افزایش مخارج زندگی هم در صورت احراز وجود رابطه مستقیم میان آن و فعل جانی به صورت متعارف قابل جبران به نظر می‌رسد. عدم النفع (بی بهره‌گی از سود) طبق نظر قضات و دیوان کشور در صورت تقویت با نظر و عقیده کارشناس رسمی قابل مطالبه است ولی در مورد خسارت معنوی به دلیل نبود مبنای شرعی و فقهی محکم اثبات جبران آن غیر ممکن است.

بخش هفتم: خسارات زائد بر دیه

وقتی لزوم جبران خسارت های مازاد بر دیه را قبول کنیم، این سؤال مطرح می‌شود که براساس حقوق اسلامی کدام یک از این خسارات قابل جبران است؟ با توجه به ماده ۱ ق.م.م. ۱۳۳۹ که در آن هر گونه خسارت اعم از مادی یا معنوی را که عمداً باید نتیجه بی احتیاطی وارد گردد را قابل جبران دانسته است و با توجه به مواد ۲ و ۶ قانون مزبور می‌توان گفت در برابر بروز صدمات جانی (مادی) هر یک از خساراتی که متوجه شخص آسیب دیده گردد قابل جبران است و شخص وارد کننده آن مسئول جبران آن خواهد بود. که لازم است به صورت مجزا آن را مورد بررسی و مطالعه قرار دهیم.

۱- خسارت جسمانی

مصونیت جسمانی شهروندان از هرگونه تعرض در اصل ۲۲ ق.ا.ج.ا. تضمین شده است و طبیعی است در صورت ورود خسارت یا آسیبی مضاعف به تمامی جسمانی افراد عامل مکلف به جبران آن است. بدیهی است هر گونه خسارت وارده به مجنی علیه و ضایعه بدنی الزاماً ایجاد حق مطالبه خسارت برای مجنی علیه نخواهد کرد و دادگاه ها باید توجه به اوضاع و احوال و

نوع فعالیت و کاری که زیان‌دیده انجام می‌داده است نسبت به آن رأی لازم را صادر کنند. این صدمات در مواردی منجر به سلب قدرت کار کردن مجنی علیه می‌شود که در بعضی مواقع موقت و در بعضی دیگر از اوقات دائم است، اگر مستند حکم ما در این مورد، وجوب جبران خسارت زاید بر دیه بر طبق سیره عقلاء و اجماع باشد می‌توان گفت عقلاء در این نوع خسارت نیز همچون سایر خسارات ناشی از ایراد صدمه جانی را موظف به جبران و تأمین ضرر و زیان می‌دانند. بنابراین شرعاً نیز جانی ضامن پرداخت این خسارت است. لازم به یاد آوری است که عقلاء جبران خسارت از کار افتادگی را تا حد متعارفی قبول دارند. از جهت دیگر اگر مبنای ما در مورد جبران خسارت زاید بر دیه قاعده لاضرر و لاضرار فی الاسلام باشد باز هم می‌توان جانی را ضامن جبران ضرر و زیان از کار افتادگی مجنی علیه دانست. از نظر فقهی در این زمینه آیت الله محمد تقی بهجت عقیده دارند: (بر جانی بیش از دیه مقرر واجب نیست) مقام معظم رهبری در این مورد می‌فرمایند (جایی که دیه مقدر است همان دیه بر عهده جانی است) آیت الله مکارم شیرازی در این مورد فرموده است: (دیه جبران خسارت است ولی اگر هزینه لازم و ضروری برای درمان بیشتر شود مجنی علیه می‌تواند مقدار اضافی را از جانی بگیرد). از نظر حقوقی هم اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی خود در این زمینه نظر مثبت داشته و اعلام می‌کند (دیه عنوان مجازات و ضرر و زیان دارد و می‌تواند مجموع خسارات کمتر از دیه یا بیشتر باشد بهر حال تفاوتی وجود ندارد) بنابراین از آنجایی که صدمه زننده با عمل خود زندگی مصدوم را از روال طبیعی خود خارج کرده است لازم است با پرداخت مخارج و هزینه های وی نقص موجود را جبران کند. یکی دیگر از آثار خسارات جسمانی مخارج معالجه و درمان است. شخص زیان‌دیده می‌تواند طبق ق.م.م. ۱۳۳۹ کلیه مخارجی را که برای درمان خود متحمل شده است از عامل مطالبه کند. این مخارج شامل: عمل جراحی و مخارج بیمارستان و معالجه پزشکی و دارو و آزمایشات پزشکی و هزینه های دوران نقاهت می‌باشد. اگر جانی (مسئول) تمام این هزینه ها را پرداخت کند و شخص کاملاً درمان شد، آیا باید علاوه بر پرداخت این مخارج و خسارات، دیه نیز بپردازد؟ در جواب باید گفت در اینطور موارد دیه تنبیه محسوب نمی‌شود چون عمل خطا از جانب شارع جرم

محسوب نمی شود به دلیل اینکه خطا است و نمی توان عنوان جرم را نیز بر آن بار کرد. چون جرم در معنای قرآنی به معنای گناه است یعنی کسی که عملی را بر خلاف فرمان خداوند انجام بدهد ولی کسی که عمل خطا انجام می دهد طبق این گفته جرمی مرتکب نشده است چون سوء نیت نداشته است. بنابراین در پرداخت دیه هم الزام و اجباری نیست. اگر هزینه درمان به اندازه مقدار قانونی دیه شود و یا حتی بیشتر از آن باید گفت اگر دیه توانست جبران مخارج درمان را بکند همان مبلغ دیه جهت درمان استفاده می شود و مقدار دیه همان مبلغ درمان است ولی اگر مبلغ دیه خسارات وارده را جبران نکرد خسارات زاید بر دیه باید توسط جانی پرداخت شود. این موضوع می بایست حتماً در ق.م.ا تصریح شود. در حالی که اکنون اینگونه نیست.

۲- خسارت معنوی

در گذشته در مورد ضرورت جبران ضرر و زیان معنوی بین حقوقدانان اتفاق نظر وجود نداشته است. عده ای معتقدند که از دیدگاه نظری امکان جبران رنج و الم احساس شده یا حیثیت بر باد رفته وجود ندارد و حتی تقویم آن به پول ممکن است نوعی اهانت به شخصیت کسی که آن را تحمل کرده تلقی گردد. از دیدگاه عملی هم برآمد و خسارت معنوی با مشکلاتی همراه است چه در عمل قاضی میزان ضرر و زیان را بر مبنای تقصیر مرتکب تعیین می کند حال آنکه فقط مسئولیت کیفری باید براساس عمد یا خطای ارتكابی تعیین گردد. عده ای دیگر از حقوقدانان بین اقسام مختلف ضرر و زیان معنوی قائل به تفکیک می شوند و مثلاً چنانچه خسارات معنوی ناشی از ارتكاب جرم باشد و یا فقط جنبه حیثیتی داشته باشد جبران آن را قبول دارند و در سایر موارد مثل خسارات عاطفی و احساسی آن را قابل جبران نمی دانند. ق.م.ا این نوع خسارت را قابل جبران و تأمین دانسته است و بسیاری از حقوقدانان بر جبران آن تأکید و تصریح دارند و آن را موجب تشفی خاطر مجنی علیه و باز ماندگان وی می دانند ولی از نظر شرعی دلایل و مبانی شرعی محکم برای قبول ضمان خسارات معنوی ابراز نشده است و

لذا نمی توان به وجود آن در شرع همانند خسارات و صدمات مادی اطمینان داد. و تقاضای جبران آن را نمود.

بخش هشتم: مسئول پرداخت و مدت پرداخت دیه

۱) جانی

پرداخت دیه در قتل عمد و شبه عمد بر عهده خود جانی است. قانونگذار در ماده ۳۰۴ ق.م.ا. مقرر می دارد: « در قتل عمد و شبه عمد مسئول پرداخت دیه خود قاتل است ». در جنایات خطایی محض هم اگر جنایت با اقرار جانی ثابت شود خودش موظف به پرداخت دیه است. ماده ۳۰۵ ق.م.ا. در این خصوص در قسمت اخیر خود مقرر می دارد: « ... اگر با اقرار قاتل یا نکول او از سوگند یا قسامه ثابت شود به عهده خود اوست ». مهلت پرداخت دیه هم به اجماع فقهای اسلامی حال نبوده و متناسب و منطبق با ماهیت جنایت و در جهت تسهیل در پرداخت به جانی وقت مناسب داده می شود. در مواردی ممکن است جانی در پرداخت دیه دچار عجز و اعسار شده و تقاضای اعسار کند سوالی که در اینجا مطرح می شود آنست که آیا تقاضای اعسار جانی قبل از انقضای مهلت مقرر در قتل و جراحت شبه عمد یا غیر عمد قابل پذیرش است یا خیر؟ از نظر فقهی آیت الله محمد تقی بجهت می فرماید (مثل اعسار در سایر دیون است) آیت الله صافی گلپایگانی هم معتقدند (ظاهراً تقاضای اعصار قبل از رسیدن وقت ادای دیه مورد ندارد و وجهی برای مسموع بودن آن به نظر نمی رسد) آیت الله موسوی اردبیلی عقیده دارد مهلت پرداخت دیه طبق مستفاد از ادله سه سال می باشد و اگر در مدت سه سال اعصار پیدا شود به حکم اعصار عمل می شود. « از نظر حقوقی از آنجایی که دین جانی به اولیای دم معینی علیه در این زمینه (دیه) یک دین و بدهی مؤجل است و قانون مجازات اسلامی هم برای پرداخت آن مدت زمان و مهلت خاصی را در موارد گوناگون در نظر گرفته است بنابراین اعسار محکوم علیه باید در موقع اجرای حکم و فرا رسیدن سر رسید پرداخت دیه احراز شود و نه قبل از آن و وظیفه دادگاه هم این است که با در نظر گرفتن تمام موارد و

اصول از جمله مستثنیات دین به این موضوع رسیدگی کرده و حکم نهایی خود را اعلام کند و تا اعلام نتیجه نهایی از اجرای حکم دیه جلوگیری کند.

۲) ضامن عاقله

قانونگذار در ماده ۳۰۹ مقرر می‌دارد: «هرگاه قتل خطایی با گواهی شهود عادل ثابت شود عاقله عهده دار دیه خواهد بود ولی اگر با اقرار جانی ثابت شود خود جانی ضامن است.»

ماده ۳۱۱ ق.م.ا مقرر می‌دارد. «عاقله فقط عهده دار پرداخت خسارت‌های حاصل از جنایت‌های خطایی محض از قتل تا موضعه است و در موارد ذیل عاقله ضامن نمی‌باشد:

الف) جنایت‌های خطایی محض که شخص بر خودش وارد آورد.

ب) اتلاف مالی که به طور خطاء محض حاصل شود. »

هر چند به دشواری می‌توان پذیرفت کسی به دلیل ارتکاب جرم از طرف دیگر مجازات شود بدون شک چنین مسئولیتی خلاف اصل است ولی دو دلیل می‌توان برای وجود این تأسیس اسلام ارائه کرد:

۱- برای اینکه زیان‌دیده اگر با اعار یا ورشکستگی مسبب اصلی روبرو شود ضرری جبران نشده باقی نماند و خطر پایمال شدن حق او را کاهش دهد.

۲- برای اینکه شخص نسبت به رفتار کسانی که با نظارت و هدایت او به کاری می‌پردازند یا به حکم قانون به او سپرده شده اند احساس مسئولیت کند.

عاقله اصطلاح است که از «عقل» مشتق شده است و در لغت به معنی منع آمده است چنانکه چیزی را که شتر، به آن می‌بندند «عقال» گفته‌اند پس عاقله را از این جهت بدین نام خوانده اند که جانی را از ارتکاب جنایت منع می‌کند. همچنین از این جهت این گروه را عاقله نامیده اند که عقل به معنی دیه بر عهده آنها است. از نظر فقهی عاقله کسی است که متحمل دیه از

جانب مرتکب جنایت می‌گردد. در توجیه این مسئولیت و خلاف اصل بودن مرحوم علامه محمد باقر مجلسی می‌نویسد: «چون در باب قتل در جاهلیت تعصب بسیار می‌کردند و خویشان و قبیله و عشیره قاتل حمایت می‌کرده اند شارع در باب قتل خطاء که قاتل را در آن تقصیری نیست مقرر فرموده است که بر آنها قسمت کنند که هم باعث قلت حمایت ایشان شود و هم کار بر قاتل آسان شود چون تقصیری نداشت و حکمت‌های جناب مقدس الهی در هر حکم بسیار است که عقول اکثر خلق از ادراک آنها قاصر است». حقوقدانان هم در بیان و توجیه علت وجودی ضمان عاقله در حقوق اسلام نظرات و دیدگاه‌های گوناگون دارند. یکی از این حقوقدانان عقیده دارد: «قانونگذاری عاقله و مسئولیت آنان در قبال پرداخت دیه یک استثناء مراحل شخصی بودن مسئولیت نبوده بلکه به عقیده بسیاری از فقها قاعده شخصی بودن مسئولیت‌ها یک قاعده کلی است که حتی حکم عاقله نیز استثناء و تخیفی بر آن وارد ساخته است». «حقوقدان دیگری عقیده دارد:

«منشاء این حکم حمایتی است طبیعی که بین خویشان مذکور در میان افراد وجود دارد. بر این مبنا شارع مقدس احکام از قبیل ضمان عاقله و ضمان جریره و غیره را مقرر فرموده است که در حقیقت نوعی بیمه است نهایت بعضی بیمه قهری است مانند ضمان عاقله و بعضی عقدی است مانند ضمان جریره» و فقیه و حقوقدان دیگری ضمان عاقله را اینگونه تشریح می‌کند:

«این موضوع یک حکم کلی و جعل بطور قضیه حقیقه است و بنابراین اگر قتل خطای محض واقع شد ادای دیه بر قوم و خویشان پدری یا ابدینی قاتل است بطور مطلق بنابراین اگر بعضی از آنها در اروپا و آمریکا و بعضی دیگر در آفریقا و بعضی در آسیا باشند آیا باز هم باید ملزم به این معنی شد که افراد مذکور عهده دار دیه هستند و یا باید ملزم به این مطلب گردید که مسأله عاقله یک نحو قرارداد و پیمان بین قوم و خوشی‌ها است.» گروهی ضمان عاقله را نوع بیمه قهری خانوادگی می‌دانند زیرا همچنان که آنها از مایه قاتل در صورت فوت بهره می‌برند پرداخت دیه جنایات غیر عمد او را بر عهده می‌گیرند. و گروهی این تأسیس را در شرایط فعلی موضوعاً منتفی می‌دانند زیرا روابط قومی و عشیره‌ای استحکام سابق را نداشته و

افراد و عشیره متفرق می باشند و اصولاً هیچ گونه ارتباط نزدیک میان آنها نیست و صرف وجود یک رابطه نسبی بین دو نفر موجب نمی شود که ما مجبور به قبول این نهاد حقوقی شویم. باید گفت ضمان عاقله تابع عرف جامعه ای می شود که در آن قبیله و عشیره سکونت دارند و تابع قراردادی هستند که منعقد می کنند در غیر این صورت قبول مسئولیت عاقله امری عقلانی نیست و می توان گفت در موارد قتل خطای محض هر جا که موضوع ثابت شد عاقله باید و الزاماً دیه پرداخت کند ولی در جوامعی که این قرارداد ها نیست اصولاً این موضوع غیر منطقی و غلط است و نمیتوان حکم ضمان عاقله را در این گونه جاها جاری و ساری دانست و به وجود آن رأی داد. از نظر قانون عاقله عبارتست از :

۱- عصبه

بستگان ذکور نسبی پدری و مادری به ترتیب طبقات ارث یعنی همه کسانی که حین الفوت می توانند ارث ببرند متساویاً عهده دار پرداخت دیه خواهند بود. بنابراین بستگان اناث (زنان) نمی توانند عاقله باشند هر چند وارث جانی باشند. دیه به ترتیب طبقات ارث توزیع می شود یعنی با بودن طبقه اول به طبقه دوم و با بودن طبقه دوم به طبقه سوم تعلق نمی گیرد ولی در میان افراد ذکور هر طبقه به طور مساوی تقسیم می شود. همچنین کودکان و جانی و نیز افرادی که توانایی مالی بسیار کمی دارند جزء عاقله محسوب نمی شوند و از این گروه خارج هستند. امام خمینی می فرماید : « بدون اشکال در باب عاقله زن دیه پرداز نیست و کودک و دیوانه هم بنابر ظاهر ادله که منصرف به عاقل و بالغ است دیه پرداز نیستند اگر چه ارث می برند ».

۲- ضامن جریره

ضامن جریره هم در گروه عاقله محسوب می شود. جریره در لغت به معنی گناه و جنایت است و ضامن جریره هم کسی است که پرداخت دیه جنایات غیر عمدی مضمون را بر طبق یک قرارداد قبول کرده است. ضامن جریره در واقع یک نوع بیمه قراردادی است که یک طرف آن ضامن و طرف دیگر شخصی مضمون یا جانی است. در این قرارداد شرط است که مضمون

مجهول النسب بوده یا وراث نداشته باشد پس طبق این قرارداد ضامن، وارث مضمون و نیز عاقله وی محسوب می شود. قانونگذار در تبصره ماده ۳۰۷ ق.م.ا در این باره می گوید: «کسی که با عقد ضمان جریره دیه جنایت دیگری را بر عهده گرفته است نیز عاقله محسوب می شود».

بخش نهم: دولت (بیت المال)

در مواردی که وقوع جنایت ناشی از اعمال مشروع حاکمیت باشد ضمان بر عهده جانی ثابت نشده و دیه از بیت المال (خزانه دولت) پرداخت می شود این حالت در صورتی است که جانی عامد در جنایت نبوده یا خود مرتکب تقصیر نشده باشد مانند ماده ۳۳۲ ق.م.ا: « هرگاه ثابت شود که مأمور نظامی یا انتظامی در اجرای دستور امر قانون تیر اندازی کرده و هیچ گونه تخلف از مقررات نکرده است ضامن دیه مقتول نخواهد بود و جز مواردی که مقتول یا مصدوم مهدور الدم نبوده دیه به عهده بیت المال خواهد بود. » در این موارد قانونگذار خود سبب جنایت بوده و با فقدان خطای کیفری مرتکب سبب اقوی از مباشر محسوب می شود. چنانکه طبق ماده ۵۸ ق.م.ا در خصوص جنایت ناشی از اشتباه قاضی وقتی مقصر نباشد دولت با پرداخت دیه موظف به جبران شده است. علاوه بر این در جنایات خطای محض هر گاه جانی دارای عاقله نباشد یا او نتواند دیه را در مدت سه سال بپردازد دیه از بیت المال توسط دولت پرداخت می شود (ماده ۳۱۲ ق.م.ا). در قتل شبه عمد از این ارفاق برای جانی وجود ندارد و اگر در مدت ۲ سال دیه را نپردازد باید به او مهلت مناسب داده شود. هر گاه شخصی هم در اثر ازدحام کشته شود یا جد مقتولی در شارع پیدا شود و دلایل کافی برای انتساب جنایت به شخص یا گروهی نزد قاضی نباشد حاکم شرع باید دیه او را از بیت المال پرداخت کند. (ماده ۲۵۵ ق.م.ا) پرداخت دیه از بیت المال (خزانه عمومی) توسط دولت نشان دهنده مسئولیت و ارزش و احترامی است که حاکم اسلامی (دولت) نسبت به شهروندان خود دارد با توجه به این نکته که علاوه بر مسلمانان برای کفار هم در صورت کشته شدن در سرزمین اسلامی دیه مقدری پیش بینی و منظور شده است. کافر زمی به غیر مسلمانی گفته می شود که بابستی

قرارداد ذمه در کنار مسلمانان زندگی کرده و جان و مال و ناموس آنان تحت حمایت حکومت اسلامی قرار می گیرد. انعقاد قرارداد ذمه براساس اراده آزاد طرفین و توافق کامل آنها صورت می گیرد و در صورت عدم توافق کفار می توانند حکومت اسلامی را ترک کرده و به سرزمین دیگری که مایل به سکونت در آن هستند عزیمت کنند و تا زمانی که به جای امن نرسیده اند از حمایت همه جانبه مسلمانان برخوردار خواهند بود. طبق نظر مشهور فقهای امامیه بستن قرارداد ذمه با غیر اهل کتاب جایز نیست. علامه حلی در این رابطه می گوید: « به جز از یهودی و مسیحی و مجوس از هیچ گروهی جزیه و عقد ذمه مورد قبول نیست و تنها چیزی که می تواند مجوز پذیرش آنان در جامعه اسلامی باشد، اسلام است. » از این مطلب می توان نتیجه گیری کرد که اسلام نه تنها برای اتباع و پیروان خویش بلکه برای سایر ادیان و مذاهب که خواهان رابطه دوستانه و مسالمت آمیز با جامعه مسلمین هستند ارزش و احترام و امنیت قائل است و دفاع از آنها را بر خود واجب می داند. در واقع پرداخت دیه از سوی دولت تنبیه دستگاه حاکمه در خصوص بی تفاوتی و اهمال در تربیت افراد و اعضای جامعه و برقراری نظم و امنیت در سطح جامعه و کشور است.

بخش دهم: مهلت پرداخت دیه

الف) جانی

در جنایات عمدی که قصاص ثابت نبوده و با عفو مجنی علیه و اولیای وی تبدیل به دیه شده است دیه باید در مدت یکسال پرداخت گردد ولی در جنایات شبه عمد بنابر رأی مشهور حقوقدانان اسلامی دیه باید ظرف دو سال پرداخت گردد. در مورد قتل خطای محض نیز طبق روایات وارده مهلت سه سال برای پرداخت دیه در نظر گرفته شده است. ماده ۳۰۲ ق.م.ا. بر مبنای رأی مشهور فقهای اسلامی مهلت های مذکور را به صورت نص قانون ارائه کرده است و اینگونه مقرر می دارد: « مهلت پرداخت دیه در موارد مختلف از زمان وقوع قتل به ترتیب زیر است:

الف) دیه قتل عمد باید در ظرف یک سال پرداخت می شود.

ب) دیه قتل شبه عمد در ظرف دو سال پرداخت می شود.

ج) دیه قتل خطاء محض در ظرف سه سال پرداخت می شود.

تبصره ۱- تأخیر از این مهلت ها بدون تراضی طرفین جایز نیست.

تبصره ۲- دیه قتل جنین و نیز دیه نقص عضو یا جرح به ترتیب فوق پرداخت می شود. «

مهلت های فوق در این ماده از زمان وقوع مرگ محاسبه می گردد هر چند دادگاه حکم به دیه را ماه ها پس از آن صادر کرده باشد زیرا حکم صادره خود منشأ ثبوت مسئولیت جانی نبوده و فقط کاشف از ثبوت ضمان از زمان ارتکاب جنایت است در قتل خطای محض دیه تقسیط شده و جانی یا عاقله وی موظف است در هر سال یک سوم دیه را بپردازد. در قتل عمد با توجه به سوابق فقهی جانی مخیر است در طول مهلت مذکور یا در آخر سه سال دیه را بپردازد. نکته قابل توجه در این ماده آن است که حکم این ماده برخلاف موازین حقوق بشر و اصل برائت است چرا که رسیدگی به جرم بایستی در یک دادگاه و با اجرای یک دادرسی کامل و رعایت مقررات آیین دادرسی کیفری صورت گیرد تا در نهایت محکومیت متهم محرز و مسلم شود و لذا تا زمانی که این روند قضایی و دادرسی انجام نگیرد نه تنها جرم ثابت نخواهد شد بلکه متهم از مزایا و تأمینات اصل برائت برخوردار است و تنها متهم است و مبری از هر گونه جرمی، بنابراین این مورد با موازین و معیار های حقوق بشر و اصول برائت و قانونی بودن جرم و مجازات که در ق.ا.ج.ا. هم آمده است مغایرت و تباین آشکار دارد. با توجه به مبنای فقهی این مقررۀ قانونی لازم است تا فقها و حقوقدانان معاصر با توجه به مقتضیات زمان و مکان و الزامات کشورمان در قبال قرارداد های بین المللی و با استفاده از فقه پویای اسلامی به بیان صحیح و کار آمد از این گونه احکام اسلامی پرداخته و آن را روز آمد کنند. در این مورد امام خمینی (ره) می فرمایند :

« شما در عین اینکه باید تمام توان خود را بگذارید که خلاف شرعی صورت نگیرد باید تمام سعی خودتان را بکنید که خدای نا کرده اسلام در پیچ و خم های اقتصادی و نظامی و سیاسی متهم به عدم قدرت اداره جهان نگردد ».

شهید مطهری هم می فرمایند: « یکی از معجزات اسلام خاصیت اجتهاد است. معنی اجتهاد این نیست که یک نفر بنشیند و یک حرفی را همینطور بزند. اسلام خصوصیتی در ساختار خود دارد که بدون اینکه با روح دستوراتش مخالفتی شده باشد خودش حرکت و گردش کند ».

ب) عاقله

با دقت در مواد قانون مشروح جرایم که دیه آن به عهده عاقله (عصبه و ضامن جریره) می باشد به این قرار است :

۱- در جنایت خطای محض، دیه قتل و همچنین دیه جراحت های بالاتر از موضعه به عهده عاقله است و دیه جراحت های کمتر از موضعه به عهده عاقله نیست و بر عهده خود جانی است و در ظرف مدت ۳ سال پرداخت گردد.

۲- جنایات عمد و شبه عمد نا بالغ و دیوانه نیز خطای محض تلقی و دیه آن بر عهده عاقله است. مدت پرداخت آن هم ۳ سال است.

۳- در قتل خطایی محض در صورتی که با گواهی شهود عادل ثابت شود یا با قسامه و علم قاضی بر عهده عاقله بوده و مهلت پرداخت ۳ سال می باشد.

نکته مهم آن است که مسئولیت عاقله منحصرأ در خصوص دیه است و نسبت به ارزش مسئولیتی ندارد و با مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر هم متفاوت است.

ج) دولت (بیت المال)

اگر چه در مورد مهلت پرداخت دیه از بیت المال توسط دولت هیچ گونه نص و تصریحی در قانون مجازات اسلامی و یا قوانین دیگری وجود ندارد ولی می توان طبق ماده ۳۰۲ ق.م.ا عمل کرده و ضوابط آن را در پرداخت دیه از بیت المال اجرا و اعمال کرد. اگر در جنایات عمدی و شبه عمدی که دیه ثابت است قاتل فرار کند و به او دسترسی نباشد دیه از اموال او گرفته می شود و اگر مالی نداشته باشد از خویشان وی به ترتیب قرابت (الاقرب فالاقرب) گرفته می شود و اگر نزدیکان یا خویشان نداشته باشند دولت از طریق بیت المال (خزانه عمومی دولت) با پرداخت دیه مانع بی حرمتی و هدر روی خون مجنی علیه می شود. منظور از نزدیکان جانی در اینجا منحصرأ عاقله نیست بلکه منظور خویشاوندانی هستند که دیه وی را در صورت کشته شدن به ارث می برند. این پرداخت از سوی دولت با رعایت مهلت های مقرر باید صورت گیرد.

منابع و مآخذ

- ۱- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، واژه ی ديه.
- ۲- فرهنگ فارسی معین.
- ۳- راغب اصفهانی، مفردات.
- ۴- الطریحی، مجمع البحرین، ج ۴.
- ۵- عوده، عبد القادر، التشریع الجنایه الاسلامی.
- ۶- عبد الرزاق، احمد السنهوری، الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید ج ۲.
- ۷- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق.
- ۸- گرجی، ابوالقاسم، مقالات حقوقی، ج ۱.
- ۹- صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، ج ۲.
- ۱۰- میر محمد صادقی، حسین، واژه نامه حقوق اسلامی.
- ۱۱- مصلحی، مهرداد، فرهنگ حقوقی انگلیسی-فارسی.
- ۱۲- کشاورزی، مهدی، بررسی تاریخی و حقوقی ديه به نقل از مجله دادگستر شماره ۱۷ سال چهارم.
- ۱۳- مرعشی، محمد حسن، دیدگاه های نو در حقوق جزایی اسلام، چاپ ۲.
- ۱۴- گرجی، ابوالقاسم، گزارش علمی کنفرانس اجرای حقوق کیفری اسلامی و اثر آن در مبارزه با جرایم.

۱۵- کریمی، حسین، موازین قضایی از دیدگاه امام خمینی (ره).

۱۶- نور بها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، ۱۳۷۹.